

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نوئل بامن-۲۳ مارچ ۲۰۲۳
برگردان: وحید صمدی
ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۰۷ می ۲۰۲۳

با قطعنامه های همبستگی با فلسطین به سوی جهنمی صهیونیستی نقدی به چپ المان- (۱)

اسرائیل یک دولت-ملت عادی نیست، بلکه یک پروژه مهاجرنشین است که بر نابودی و یا تغییر یا آوارگی بومیان در فلسطین استوار است. مهاجران تازه زمانی که این نابودی فزیکتی یا سیاسی فلسطینیان به پایان برسد، می‌توانند به یک ملت تبدیل شوند. آن‌ها تا آن زمان مخلوطی چند ملیتی هستند که به منظور تشکیل کلکتیوی جنگی و برای غارت سرزمینی که برای ملت سازی ضروری است، به هم پیوسته اند. دقیقاً همچون رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی؛ همچون رژیم های استعماری اروپایی در سراسر جهان؛ همچون رژیم های دست‌نشانده نازی ها در اروپا در جنگ جهانی دوم: اسرائیل هیچ حق موجودیتی ندارد! تمام.

مقاله حاضر مطلبی است که توسط نوئل بامن، از رفقای سازمان کمونیستی المان نوشته شده است. نقدی است بر مواضع چپ به اصطلاح رادیکال المان نسبت به مسأله فلسطین. چپی که در شعار مدعی "همبستگی بی قید و شرط" با مقاومت فلسطین است اما در عمل و نظر دیسکورس های غرب در مورد "حق موجودیت اسرائیل" را پذیرفته و در واهمه از برجسب "یهود ستیزی" به تئوری پردازی برای همزیستی میان غارت شده و غارتگر، خون آشام و قربانی دست می زند.

آنچه در این مقاله توسط یک نویسنده المانی بیان می‌شود برای کشوری مثل المان کم نظیر است. از پس از جنگ جهانی دوم به این سو بیان اعتراض و نقدهایی به مراتب ملایم تر نسبت به سرکوب فلسطینیان یا حتی تخریب منازل آنان، یهودستیزی قلمداد شده و برجسب ها و پیامدهای خانمان براندازی برای نویسندگان و گویندگان آن ها به همراه داشته است. از اینرو نمی توان با خواندن این مقاله نسبت به شهادت این رفیق دچار شگفتی نشد و از تحسین او خودداری ورزید.

نوشته رفیق نوئل حاوی نکات درخشانی در زمینه‌های مختلف، از حق موجودیت دولتی به نام اسرائیل تا راه های حل امپریالیستی تاکنونی و همچنین در رابطه با انکشاف مبارزه طبقاتی است. اما همچنین نوشته رفیق حاوی نکاتی است متأثر از دیدگاه ضد امپریالیستی که نمی‌توان با آن‌ها توافق داشت. هم برخورد به نقاط قوت نوشته و هم پرداختن به نقاط ضعف آن لازم است. به ویژه این که سازمان کمونیستی پس از انشعابی که چند ماه قبل در آن اتفاق افتاد اکنون در

دورانی از گذار قرار دارد که فرا رفتن از افقهای تاکتونی چپ و قرار گرفتن بر پایه‌های کمونیسم متکی بر نقد طبقاتی می‌تواند از نتایج آن به شمار آید. ما در مؤخره مطلب حاضر به این مباحث می‌پردازیم. اما قبل از آن خود نوشته را باید خواند. اطمینان داریم که شما هم مانند ما از شفافیت و شهامت مباحث رفیق نوئل خرسند خواهید شد.

فروردین ۱۴۰۲، اپریل ۲۰۲۳

با قطعنامه های همبستگی با فلسطین به سوی جهنمی صهیونیستی:

نقد «خطوط پایه‌ای» MLPD (حزب مارکسیست لنینیست المان) درباره مبارزه آزادیبخش فلسطین

مقدمه و انتقاد از خود

هر کس روزانه شرایط فلسطین را دنبال کند، حتماً از این موضوع متأثر و برآشفته خواهد شد که چرا موقعیت کنونی این آخرین مستعمره واقعاً مورد مناقشه غرب، -حتی از سوی چپ سیاسی هم- تا این حد کم مورد توجه قرار می‌گیرد. آنچه در آنجا جریان دارد انتفاضة سوم، و قیامی مردمی است که در خود ظرفیت تغییر دیرپای موقعیت سرزمین‌های اشغال شده در سال ۱۹۶۷ را دارد. به نظر می‌رسد افراد کمی این را درک می‌کنند. اگر چه فلسطینی‌های زیادی در ماه‌ها و سالهای گذشته کشته شدند، اما وضعیت کنونی در فلسطین همچنان امیدوار کننده است: مقاومت در آنجا کیفیت جدیدی پیدا کرده است و به اتحاد می‌گراید.

بر متن این پیش زمینه، این موضوع به ویژه قابل توجه است که فلسطین برای آن بخشی از چپ در المان که با مبارزه آزادیبخش در آنجا در اساس همبسته است، مدت‌هاست که تقریباً دیگر مطرح نیست. این امر هم‌اکنون در مورد کمونیست‌های المان نیز مصداق دارد. اکثر آن‌ها از جنبش آزادیبخش واقعی فلسطین روی گردانده اند: DKP (حزب کمونیست المان) تقریباً درباره این موضوع سکوت کرده است، نشریه عصر ما [هفته نامه این حزب] فقط گاه به گاه (و بعضاً با عناوین عجیب^I) گزارشی می‌دهد. یونگه ولت (دنیای جوان) تمرکز را بر سیاست رسمی تل ابیب و رام الله به مثابه مقاومت فلسطین قرار داده و مارکس ۲۱ (Marx21) که در گذشته بهترین مواضع درباره مسئله فلسطین را در چپ المان نمایندگی می‌کرد، متأسفانه در سال‌های گذشته کمتر مطلب تازه‌ای در بحث بر سر تحولات مقاومت فلسطین ارائه کرده است.^{II}

در تظاهرات‌های دفاع از فلسطینی‌ها در سال‌های اخیر در کنار گروه‌های فلسطینی همچون صامدون (شبکه همبستگی با زندانیان فلسطینی)، چپ‌های رادیکال یا دقیقتر طیف‌های مائونیست/خوجه ایست، همچون مبارزه جوان (Young Struggle)، بازسازی کمونیستی (KA) و حزب مارکسیست لنینیست المان (MLPD) نیز حضور داشته اند. به علاوه KA و MLPD هر یک در دو سال گذشته متون پایه‌ای حول مسئله فلسطین ارائه کرده اند.^{III} هر دو سند و مهمتر از آن مواضع آن‌ها به شدت مشابهت دارند و به نظر من بسیار اشتباه و حتی فجیع هستند: اینها نمونه‌هایی از اشتباهات بخش‌هایی از چپ و جنبش کمونیستی در رابطه با فلسطین، هم در المان و هم در سطح جهانی می‌باشند. اشتباهاتی که یک همبستگی واقعی با فلسطین را ناممکن می‌کنند. به همین دلیل هم تصمیم به ارائه نقد زیر گرفته شد.

اما باوجود این ابتداء باید تأکید شود که چقدر خوب شد که KA و MLPD مواضعشان را علنی اعلام کردند! فقط در اینصورت امکان نقد و به زیر سؤال بردن آن‌ها امکان‌پذیر می‌شد. بسیاری از سازمان‌های دیگر نه این کار را می‌کنند و نه آن یکی را: به طور مثال DKP تا امروز رسماً راه حل به اصطلاح دو دولت را اتخاذ کرده است، در حالی که آن دسته از رفقای DKP که شناختی از این مسئله دارند و من با آن‌ها آشنائی دارم، شخصاً چنین موضعی را اشتباه می‌دانند.

دانند. در عین حال من (با خوشحالی) تعجب کردم از این که سخنگوی این حزب در سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که DKP تماس هائی با جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) دارد^{IV}. بنابراین به نظر می‌رسد که در آن حزب هم قطعاً شرایطی برای بریدن از مواضع قبلی در مسأله فلسطین وجود دارد.

اما ما به عنوان KO (سازمان کمونیستی) باید به وضوح از خود انتقاد کنیم: با وجود ظرفیتی که در ما در مورد مسأله فلسطین وجود دارد و با توجه به درک موجود در لزوم ارائه قطعنامه ای در مورد فلسطین و علی‌رغم این واقعیت که ما به عنوان سازمان کمونیستی (KO) در مسأله فلسطین رفتاری نسبتاً فعال و میلیتانت داریم، اما تا کنون به طور سیستماتیک به این مسأله نپرداخته ایم. ما در بیانیه های منفرد، هر چند مواضعی بسیار خوب و منحصربه فرد در درون جنبش کمونیستی، حداقل در غرب و به‌خصوص در المان اتخاذ کرده ایم^V اما تا کنون به طور مثال هیچ موضع رسمی و جمعی در باره به اصطلاح راه حل یک یا دو دولت یا درباره مسأله همبستگی با نیروهای آزادیبخش اسلامی نگرفته ایم. نقد زیر بر سند MLPD باید محرکی باشد در این جهت، و به همان نسبت باید لزوم اتخاذ موضع را به ما خاطر نشان کند.

۲. نقدی بر موضع MLPD درباره فلسطین

بازسازی کمونیستی (KA) موضع خود را در درون متنی مفصل تر در یک بررسی مقطعی تاریخی از به اصطلاح مناقشه فلسطین گنجانده است. به عکس موضع MLPD در سند بسیار کوتاه تری و به شکل نکات برنامه‌ای ارائه شده است. از آنجا که موضع MLPD و KA شباهت بسیاری دارند و هر دو، موضع سازمان های دیگری در این طیف را نیز دربر می‌گیرند، من برای سادگی کار، تمرکز خود را تا حدود زیادی بر MLPD می‌گذارم. از اینرو همه نقل های قول، به متن خطوط پایه‌ی موضع گیری درباره مبارزه آزادیبخش فلسطین استناد می‌کنند مگر آن که منبع دیگری ذکر شده باشد.^{VI}

«حق موجودیتی» برای مستعمرات وجود ندارد!

MLPD در ابتداء ادعا می‌کند که آن‌ها «در همبستگی بدون قید و شرط با مبارزه مردم فلسطین برای آزادی ملی و اجتماعی» هستند. اما مواضع اتخاذ شده زیر نشان می‌دهند که آن‌ها مبارزه آزادیبخش فلسطین را نه فهمیده اند و نه در واقع در «همبستگی بدون قید و شرط» با آن قرار دارند:

۱. MLPD می‌نویسد: "ما حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسیم." مشکل اساسی در همینجا نهفته است. این واقعیت که MLPD کلیشه تبلیغاتی امپریالیسم غربی درباره «حق موجودیت» اسرائیل را پذیرفته است، حاکی از آن است که نه به صورت مادی-علمی، بلکه به صورت غیرتاریخی، اخلاقی و اروپامحورانه با موضوع برخورد شده است. کسی که از «حق موجودیت اسرائیل» سخن می‌گوید، از قبل نیمی از دستور العمل صهیونیستی را پذیرفته است و نمی‌تواند به طور جدی با فلسطینی ها و مبارزه آزادیبخشان همراه باشد: ۱. یهودیت ملیت نیست؛ این ادعا تنها یک افسانه نژادپرستانه-قومیتی (völkisch) مشترک بین ضد یهودیها و صهیونیستهاست.

اسرائیل یک دولت-ملت عادی نیست، بلکه یک پروژه مهاجرنشین استعماری است که بر نابودی و یا تغییر یا آوارگی بومیان در فلسطین استوار است. مهاجران تازه زمانی که این نابودی فزایی یا سیاسی فلسطینیان به پایان برسد، می‌توانند به یک ملت تبدیل شوند. آن‌ها تا آن زمان مخلوطی چند ملیتی هستند که به منظور تشکیل کلکتیوی جنگی و برای غارت سرزمینی که برای ملت سازی ضروری است، به هم پیوسته اند. دقیقاً همچون رژیم نژادپرست

افریقای جنوبی؛ همچون رژیم های استعماری اروپایی در سراسر جهان؛ همچون رژیم های دست نشانده نازی ها در اروپا در جنگ جهانی دوم: اسرائیل هیچ حق موجودیتی ندارد! تمام.

۲. MLPD از پیش با پذیرش دگم «حق موجودیت»، موضع راه حل به اصطلاح دو دولت را -حتی اگر تلاش کند تا آن را به گونه‌ای پیچ و تاب هم بدهد- پذیرفته است،^{VII}: این حزب «برای مردم اسرائیل و فلسطین» یک «دولت دموکراتیک مشترک، که در آن برابری و احترام و اعتماد متقابل بدون تبعیض حاکم است» آرزو می کند. اما از قرار این هم «در نهایت و با همه پیامدهایش» جز در سوسیالیسم امکانپذیر نیست. پس باید نتیجه بگیریم که یک «نظام دموکراتیک دو دولتی به عنوان مرحله‌ای انتقالی» واقعگرایانه تر است.

تا اینجا نابخردی است زیرا چه کسی می تواند مدعی شود که موضوع باید این باشد که همه شهرک نشینان نژاد پرستی که آکنده از نفرت صهیونیستی هستند و اکثریت «مردم اسرائیل» را تشکیل می‌دهند، باید در فلسطین باقی بمانند؟ این آدم‌ها آن سرزمین را دزدیده اند. آن‌ها حاضر به تقسیم آن هم نیستند تا چه رسد به آن که بخواهند چیزی از آن را پس بدهند. آنها از فلسطینی ها متفردند و آن‌ها را خطرناک و مادون انسان می‌دانند، و نمی‌خواهند در کنار آن‌ها زندگی کنند، آن هم به عنوان اقلیتی در کنار اکثریت فلسطینی، و تازه در سیستمی که با فلسطینی ها برابر هم باشند!

به علاوه بسیاری از این اشغالگران حداقل ملیت یک کشور دیگر را هم دارند، یعنی ملیت کشورهای (عمدتاً اروپایی یا امریکای شمالی) را که از آنجا به فلسطین مهاجرت کرده‌اند تا بتوانند در زمین های دزدیده شده زندگی خوبی داشته باشند، یا «برای صهیونیسم بجنگند». چپ ها در غرب باید بالاخره از تحمیل تصورات رمانتیکشان به دیگران دست بکشند: مسأله فلسطین، آرمانشهر آشتی بین فلسطینی ها و «اسرائیلی ها» نیست، -مسأله آشکارا بر سر بقاست، بر سر مبارزه فلسطینی ها با شهرک نشینان برای حیاتشان است! این باید روشن باشد که ما حق نداریم جواز تبرئه اشغالگران صهیونیست را به دستشان بدهیم. در جریان استعمارزدائی فلسطین، این مسأله از یک طرف به مناسبات مشخص قدرت بستگی دارد و از طرف دیگر به سخاوت فلسطینی ها که آیا به آن شهرک نشینانی که می‌توانند با موضوع برابری با عرب‌ها کنار بیایند، اجازه ماندن خواهند داد یا نه. آن‌ها در هر حال «حقی» ندارند.

۳. MLPD عملاً طرفدار راه حل دو دولت است و این مسخره است که به طور همزمان پیمان اسلو را هم، به عنوان خیانت رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین به شدیدترین وجه محکوم می‌کند (هرچند که این کار صحیح است^{VIII}). زیرا پیمان اسلو پیامد منطقی مسیری بود که فتح با راه حل دو دولت در پیش گرفته بود. این اما باید شکست می خورد، زیرا ۱. صهیونیست ها هرگز آماده پذیرش راه حل دو دولت نبودند، آن‌ها همیشه تمام فلسطین را می‌خواستند (و حتی سرزمین هائی فراتر از آن را) و از زمان شکل گیریشان به دنبال توسعه طلبی بودند. ۲. در سرزمین کوچکی همچون فلسطین وجود دو دولت غیر قابل تصور است. ۳. از همه مسخره تر این که برای فلسطینی ها در این طرح اصلاً سرزمینی واحد هم در نظر گرفته نشده بود.

۴. حتی خود طرح تقسیم سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ هم -که MLPD به آن متوسل می شود- نیز از همین نقیصه برخوردار است. این طرح نمونه بارزی بود از خودسری استعمارگران: قدرت‌های غربی ابتداء یهودیان رانده شده را به فلسطین ارسال کردند، زیرا خودشان حاضر به پذیرش آن‌ها نبودند. سپس این توده چند ملیتی پناهندگان، به عنوان یک «خلق» بازتعریف شدند و تحت رهبری صهیونیسم قرار گرفتند. و نهایتاً نه تنها بیشتر از نیمی از سرزمین فلسطین به این اقلیت داده شد، بلکه حاصلخیزترین مناطق و مهمترین مناطق ژئوپلیتیک به آن‌ها واگذار گردید. مشارکت اتحاد شوروی در این روند که ظاهراً مورد تحسین MLPD است، برای جنبش کمونیستی و برای وارث اولین کشور سوسیالیستی و همچنین برای رفقای آنزمان رهبری حزب کمونیست شوروی مایه شرمساری است^{IX}. باید به صراحت

گفت که اگر بتوان با عراق از جنایت ستالین، سخنی به میان آورد، درست همین به رسمیت شناختن اسرائیل بوده است. ما هنوز باید زمینه‌های این مسأله را بررسی کنیم. با وجود این تا همینجا هم می‌توان تصریح کرد که مسأله احتمالاً بر سر محرزترین و ماندگارترین اشتباه رهبری شوروی (صرفنظر از ضدانقلاب ۹۱-۱۹۸۹) است.

همبستگی با مبارزه آزادیبخش فلسطین - نه با «طبقه کارگر اسرائیل»!

۵. کل ارزیابی غلط از روابط طبقاتی در فلسطین با درک اشتباه از اسرائیل به عنوان دولت-ملت و شهرک نشینان به عنوان ملت مربوط است. MLPD تلاش می‌کند تا اسرائیل را به مثابه یک جامعه طبقاتی عادی معرفی کند. او می‌نویسد: "در اسرائیل، هم مبارزه طبقاتی و جنبش اعتصابی اتحادیه ای وجود دارد و هم احزاب عربی-فلسطینی با مطالبات مشروع و جنبش‌ها و ابتکاراتی، که برای صلح عادلانه، حقوق فلسطینی‌ها، و علیه تصرف منازل یا علیه قوانین تابعیت نژادپرستانه فعالیت می‌کنند." البته همه این‌ها در اسرائیل وجود دارد، همانطور که در افریقا و الجزایر تحت اشغال فرانسه هم وجود داشت. همینطور شکاف اجتماعی و تضادهای طبقاتی هم در درون مجامع شهرک نشینان وجود دارد.

اما این موضع (MLPD) انصاف را در مورد شرایط خاص درون چنین ساختاری رعایت نمی‌کند:

۱. بخش اعظم طبقه کارگر «اسرائیل» در حقیقت از فلسطینی‌هایی با یا بدون پاسپورت اسرائیلی تشکیل شده است. آن‌ها سخت‌ترین، آلوده‌ترین و کم‌درآمدترین مشاغل را انجام می‌دهند، و در همان حال باید به اتحادیه‌های صهیونیستی که آن‌ها را نمایندگی نمی‌کنند، حق عضویت بپردازند.

۲. جنبش حقوق مدنی فلسطین که MLPD مثال می‌زند، به طور عینی بخشی از جنبش آزادیبخش فلسطین است و نه «مبارزه طبقاتی درون اسرائیلی».

۳. جمعیت شهرک نشینان مجموعه ای راسیستی است که به مثابه یک مجموعه، به هزینه فلسطینی‌ها زندگی می‌کند. حتی فقیرترین اسرائیلی‌ها نیز به طور مادی از سلب مالکیت، سرکوب، استثمار و آوارگی فلسطینی‌ها، هم در داخل اسرائیل و هم در کرانه غربی، بهره می‌برند. تطمیع طبقه کارگر، آنچنان که ما در المان با آن بخوبی آشنائیم، در رابطه با کارگران و دهقانان «نژاد برتر» در درون یک مستعمره، ابعاد غیرقابل مقایسه و فجیعی پیدا می‌کند.

در حالی که اتحادیه هیستادروود که از جنبش کارگری اروپا سرچشمه می‌گیرد، به همراه کلکتیوهای کشاورزی (کیوتو تصیسم) و «چپ صهیونیست»، از همان ابتداء نوک پیکان رهبری غصب استعماری زمین‌ها، پاکسازی قومی و نژادپرستی در پوشش «سوسیالیسم» را، هم علیه فلسطینیان غیر یهودی و هم علیه یهودیان عرب، به عهده داشتند، لایه‌های زیرین یهودی عرب دهه هاست که پایه اجتماعی راست افراطی را تشکیل می‌دهند. همچنین در اعتراضاتی که در سال‌های گذشته و بیش از همه در ماه‌های اخیر علیه رژیم نتانیاهو چندین هزار اسرائیلی را بسیج کرده است، اجماع صهیونیستی قابل تعرض نبوده است: پرچم‌های فلسطینیان تحمل نشده‌اند و راسیسم و اشغال ساحل غربی قابل بحث نیستند و فلسطینی‌های دارای پاسپورت اسرائیلی در این اعتراضات شرکت نکرده‌اند. پرچم همجنسگرایان و پرچم‌های رنگین کمان نباید باعث اشتباه شوند. مسأله این اعتراضات در نهایت بر سر رژه یک فراکسیون از «نژاد برتر» شهرک نشینان استعمارگر است که در واقع صرفاً نگران امتیازهای خودش است.^X حزب MLPD سعی می‌کند که این واقعیت را تنها به «دهه‌ها تحریک و نفوذ صهیونیستی» نسبت دهد که «اثر خود را بر جامعه کارگری اسرائیل و توده‌ها» بر جای گذاشته است. MLPD در حقیقت خصوصیات ساختاری استعمار شهرک نشینی را درک نمی‌کند. نتیجه‌گیری هایش مبنی بر اتخاذ اقدام‌های متقابل با «کار اقناعی صبورانه و متحد»، گواهی بر پرت بودن کامل از

واقعیت‌های آنجاست.^{XI} یک سوژه انقلابی در فلسطین وجود دارد، و آن هم جنبش آزادیبخش ملی فلسطینی هاست که همه طبقات جامعه فلسطینی (به جز بورژوازی کمپرادور) را در برمی‌گیرد.

MLPD در ادامه می‌گوید، این «در اساس اشتباه است که به علت سرخوردگی و بدبینی در میان کارگران و توده‌ها در اسرائیل یا به دلیل رخنه ارتجاعی و ناسیونالیستی، برای ناسیونالیسم فلسطینی اهمیت بیشتری نسبت به منافع طبقاتی قائل شویم.» متکبران و جاهلانه بودن این عبارت وقتی آشکار می‌شود که بدانیم مخاطب در اینجا فلسطینی‌ها هستند. این‌ها نباید نسبت به اسرائیلی‌ها «سرخورده» و «بدبین» باشند. باید به خاطر آورد که این توده‌ها از زمانی که در اسرائیل هستند، در اشغال، سرکوب، استثمار و آوارگی فلسطینی‌ها مشارکت داشته‌اند. بدون استثنا. هر اسرائیلی در زمین‌های به غارت رفته زندگی می‌کند. هر اسرائیلی باید خدمت نظامی انجام دهد. رژیم‌های اسرائیل چه راست و چه چپ به طور یکسان علیه فلسطینی‌ها و همسایگان عرب جنگ کرده‌اند. هرگز به جز در مورد لبنان در سال ۱۹۸۲، اعتراض گسترده تری وجود نداشته است. در بهترین حالت «توده‌های اسرائیلی» نزدیک به صد سال است که ذبح فلسطینی‌ها را نظاره می‌کنند و از آن بهره می‌برند، قاعدتاً اما آن را تشویق می‌کنند و یا حتی مستقیماً در قتل شرکت می‌کنند. مسأله در این میان این نیست که فلسطینی‌ها نسبت به «توده‌های اسرائیلی» ناامیدند، تعداد بسیار کمی از فلسطینی‌ها آمیدی به آن‌ها بسته‌اند، حداکثر شاید در میان کمونیست‌های فلسطین. آن‌ها بودند که باید به طور دردناکی یاد می‌گرفتند که نمی‌توان روی «توده‌های اسرائیلی» حساب کرد، و سازمان‌هایی مثل جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) و همچنین حزب کمونیست فلسطین این را تجربه کردند. اینک این بر عهده MLPD و دیگرانی است که از برداشت‌های آنها پیروی می‌کنند^{XII}، که دست از توهم نسبت به «توده‌های اسرائیلی» بردارند!

۶. جمله‌ای که در بالا نقل شد بیانگر بدفهمی در مسأله ملی نیز هست که در جنبش کمونیستی بسیار گسترده است: یعنی مبارزه طبقاتی و مسأله ملی اغلب در تقابل با یکدیگر و یا مجزا از هم در نظر گرفته می‌شوند.^{XIII} اشتباه در اینجاست که مبارزه طبقاتی را در واقع به مثابه مبارزه‌های اقتصادی و اجتماعی تصور کنیم و به آن کاهش دهیم. به عکس مسأله ملی (دقیقاً همچون ستم جنسی و نژادی، و مسأله جنگ و صلح و غیره) در حقیقت همانند مسأله استثمار بخشی از مبارزه طبقاتی است. گفتن این که «تضاد اصلی» در فلسطین، بین فلسطینی‌ها به عنوان یک ملت از یک سو و استثمار صهیونیستی از سوی دیگر است، به این معنا نیست که «ملیت فلسطینی بر فراز منافع طبقاتی قرار دارد»: صهیونیسم موجودیت فلسطینی‌ها را (چه کارگر و دهقان، چه بورژوا) نفی می‌کند. به همین دلیل است که آزاد کردن فلسطین در حال حاضر هدف ستراتیژیک اصلی است. حتی اگر این انقلاب ملی تحت رهبری کمونیست‌ها صورت نپذیرد و بی‌واسطه به انقلابی سوسیالیستی فرا نرود-امری که در حال حاضر هم بسیار غیر واقعی به نظر می‌رسد-، باز هم دولت ملتی مستقل یک گام بزرگ برای طبقه کارگر فلسطین است. یک جامعه طبقاتی رها شده از ستم مستقیم خارجی، که در آن پرولتاریا بتواند در خود و برای خود متشکل و سازماندهی شود، در مقایسه با واقعیتی که ما امروز در فلسطین می‌شناسیم بُردی عظیم است: واقعیتی که در آن میلیون‌ها انسان در کشورها و سرزمین‌های مختلف پراکنده شده‌اند و تحت اشغال نظامی و تحریم اقتصادی، در کمپ‌های پناهندگی به سر می‌برند و از نظر اقتصادی کاملاً به اسرائیل و دولت‌های غربی و سازمان ملل متحد وابسته‌اند، جامعه‌ای از خرده بورژواها و کارگران روز مزد و تحت استثمار مضاعف و سلب حقوق شده، که مدام در معرض ترور نژادی و گرفتار مبارزه‌های روزانه برای بقاء در زندان یا تبعید به سر می‌برند. آزادی کشور فلسطین عاجل‌ترین نیاز طبقه کارگر فلسطین است!

ادامه دارد